

تازه‌گویی: یک نهضت ادبی

نوشته: دکتر سید عبدالله

ترجمه: محمد ناصر

تازه‌گویی چیست؟ چگونه رشد کرد و کی به انجام رسید؟ سؤال‌هایی که به پاسخ قطعی و قانع‌کننده آنها دست نمی‌یابیم. عبدالباقی نهاوندی، نویسنده مآثر رحیمی، در کتاب خود ده‌ها بار به ذکر تازه‌گویی پرداخته ولی مطرح نکرده است که اصل آن چیست؟ شبلی نعمانی، نویسنده بلند آوازه شبه‌قاره در کتاب معروف شعرالعجم می‌نویسد:

«پس از بابا فغانی طرز خاصی به وجود آمد. عبدالباقی رحیمی که اصلش از ایران است، آن را به تازه‌گویی تعبیر می‌کند و قبول دارد که موجد و مخترع آن حکیم ابوالفتح گیلانی بوده است» (شعرالعجم، ج ۴، ص ۲۱). به گفته خود عبدالباقی نهاوندی: «مستعدان و شعر سنجان این زمان را اعتقاد این است که تازه‌گویی که در این زمانه در میانه شعراء مستحسن است و شیخ فیضی و مولانا عرفی شیرازی و غیره به آن روش حرف زده‌اند، به اشاره و تعلیم ایشان (حکیم ابوالفتح گیلانی) بوده است» (مآثر رحیمی، چاپ کلکته ص ۸۴۸). از مطالب یاد شده پیداست که:

الف) این طرز خاص (سبک ویژه) پس از بابا فغانی شیرازی به وجود آمد.

ب) محرک اصلی این اسلوب حکیم ابوالفتح گیلانی بود و شعراء به تعلیم و تشویق وی

به پیروی این سبک پرداختند.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که بابا فغانی خودش این طرز را ایجاد کرد یا کسی دیگر پیش از وی آن را اختراع نمود؟ البته بابا فغانی روش خاصی را به وجود آورد که بسیاری از آن پیروی کرده‌اند. امین احمد رازی در هفت اقلیم می‌نویسد: «بابا فغانی شیرازی

شاعر نغزگو بود و در غزل روش نو اختراع کرد، اما شعرای خراسان طرز فغانی را مخالفت کردند. بنابراین فغانی هرات را بگذاشت و نزد سلطان یعقوب رفت و آنجا موردالتفات شاهانه شد و به خطاب بابای شعراء مخاطب گشت».

پس این نکته روشن می شود که شاعران خراسان طرز فغانی را نپسندیدند و از این رو فغانی عازم بغداد (عراق) شد و در آنجا آوازه‌یی یافت و سخن‌سرایان دیگر نیز از وی پیروی کردند. البته ما شاهد آن هستیم که امیرعلی شیرنویسی در مجالس‌النفائس فغانی را در یک سطر ذکر نموده و فقط همین را نوشته است که «او هم از شیراز است» و سپس فقط یک بیت از اشعار فغانی را آورده است. در این صورت به دو سؤال جدید می‌رسیم:

یک: چرا سخنگویان خراسان طرز فغانی را نپسندیدند؟

دو: طرز خود سخن‌سرایان خراسان چه بود؟

در روزگار بابافغانی، هرات مهم‌ترین کانون ادبی خراسان به شمار می‌رفت، سلطان حسین بایقرا فرمانروای آن دیار و میرعلی شیرنویسی وزیر وی بود. شاهزادگان بلکه شاهدخت‌های تیموری نیز به شعر و ادب علاقه فراوان نشان می‌دادند، با توجه به این که ظهیرالدین بابر، بنیانگذار امپراتوری تیموریان (بابریان) در شبه قاره، شاعر و منتقد مهم آن زمان، نیز تحت تأثیر سبک کانون ادبی هرات قرار گرفته است. البته در برخی از موارد نظر وی آزادانه است.

میرعلی شیرنویسی در مجالس‌النفائس و سام میرزا در تحفه سامی در مورد شاعران خراسان (هرات) به تفصیل سخن آورده‌اند و از میان آنان جامی، آصفی، بنائی و هلالی را بسیار اهمیت داده‌اند. از این رو می‌توان گفت که تنها آنان نماینده سبک خراسانی آن زمان بوده‌اند.

باید در نظر داشته باشیم که برخورد اهل عراق و خراسان دارای سابقه طولانی است. عوفی در لب‌الباب‌چندین بار میان سخنگویان عراق و ماوراءالنهر مقایسه نموده است. در تذکره‌الشعراء دولت‌شاه سمرقندی نیز همین روش دیده می‌شود. دولت‌شاه سمرقندی مکتب‌های خراسان، ماوراءالنهر، سمرقند، عراق و شیراز را جداگانه ذکر نموده است. از توضیحات و تصریحات دولت‌شاه چنین برمی‌آید که اهل خراسان هیچ گرایشی به سادگی نداشتند. وی می‌نویسد: «در دوره غزنوی اغراق و اشتقاق مقبول شد... و شعراء به صناعات ادبی توجه ویژه‌یی داشتند» (ص ۱۵۷ و ۱۵۸).

ولی شاعران آن زمان تشبیهات طبیعی را به کار برده‌اند. در دوره بعد تمام توجه بر

مبالغه بود و دوری از حقیقت در صدر قرار گرفت. در شعر سخنگویان عراق آمیزش حسن بیان و مضامین طبیعی به چشم می خورد. به هر روی شعر عراق و شعر خراسان دارای ویژگی های خاصی هستند. این هم شایان ذکر است که در خراسان و ماوراءالنهر روش جداگانه‌یی به کار رفته است. شاعران ماوراءالنهر به شوکت الفاظ، حشمت معانی و بلندی آهنگ اعتقاد داشتند، و شاعران خراسان، به ویژه جامی، به پیروی از سعدی و حافظ صناعات ادبی را نیز به کار برده‌اند.

این تفاوت اصلی و اساسی میان سخن‌سرایان عراق و خراسان در هر زمان دیده می شود. در روزگار فغانی نیز ذوق و قریحه ادبی اهل هرات همان روش و اسلوب مخصوص خود را ادامه داد. با وجود تأثیر و نفوذ فوق‌العاده طرز (سبک) عراقی توجه بیشتر سخنگویان به صناعات ادبی بود و در پی آن مضامین طبیعی در اشعار شاعران به تکرار آمده‌اند و مورد نقد مثبت قرار گرفته‌اند. بابر که شاعری توانا بود، شعر دوره سلطان حسین بایقرا را مورد نقد قرار می دهد و مثلاً درباره آصفی می نویسد: «شعر او از رنگ و معنی خالی نیست». همو درباره بنائی چنین پرداخته است: «در غزل او رنگ و حال هردو نیست».

در هر دو نظر یاد شده واژه «رنگ» دارای معانی فراوان است. در جایی ضد معنی و در جایی دیگر ضد حال به کار رفته است. از این نکته پیداست که ذوق ادبی بابر به راستی معنی و حال و عواطف و به ویژه رنگ را اهمیت فوق‌العاده می دهد. این جا مراد از «رنگ» حسن بیان و شأن اسلوب است. این نظر شخصی بابر است و دیگران نیز آن را قبول دارند.

بابر با راستی عواطف و شأن اسلوب، واقعیت‌گرایی را نیز مهم می داند. هلالی، از شاعران هرات، در مثنوی خود، شاه و گدا، اشتباهی کرده و پادشاه را معشوق و گدا را عاشق قرار داده است. بابر درباره او با ناراحتی می گوید: «این چه شوخی است؟ شاعران پیشین در مثنوی های عاشقانه خود، مرد را عاشق و زن را معشوق می آوردند. اما هلالی را نگاه کنید که درویش را عاشق و پادشاه را معشوق گفته است».

پس این هم روشن و آشکار است که بابر در شعر در برابر اختراع و تصرف غیرحقیقی، واقعیت‌گرایی را مهم تر می داند و هیچ گرایشی به روش شعرای هرات ندارد. ممکن است که بابر به عنوان یک پادشاه چنین داستانی را قبول نداشته باشد، وگرنه پادشاه را معشوق گفتن چه عیبی دارد؟ پس چنین برمی آید که بابر دوست ندارد که یک

مرد عادی از حدود خود تجاوز کرده پادشاه را معشوق خود قرار دهد. این حس مجلسی و واقعیت‌گرایی بابر است که مجاز را مجاز و حقیقت را حقیقت دانسته است. منظور از این بحث همین است که ذوق ادبی هرات در آن روزگار تنها برخی ویژگی‌ها را مورد توجه قرار داده است، از آن جمله:

یکی، رنگ و اسلوب (حسن بیان از راه صنعت‌گرایی).

دوم، تکرار مضامین و معانی و تخیل دور از ذهن و حقیقت.

شعر هرات (خراسان) در آن روزگار علاوه بر ویژگی‌های مزبور تنوع مضامین نیز داشت ولی این موضوع را بعداً مورد بحث قرار می‌دهیم. در مورد فغانی شاهد آن هستیم که او در شعر چنین روشی را اختیار کرد که موردپسند شاعران خراسان قرار نگرفت. روش وی خالی از ویژگی‌های مکتب هرات است. از مطالعه کلام فغانی چنین برمی‌آید که نزد وی هدف اصلی شعرگویی اظهار مؤثر و صمیمانه عواطف است و او اسلوب را تابع آن می‌داند، چون که خود اسلوب به طور طبیعی با بیان مضامین ایجاد می‌شود.

برای توضیح بیشتر مطلب ذکر شاعرانی سودمند خواهد بود که به پیروی از فغانی شعر سروده‌اند. در مخزن‌الغرایب درباره وحشی یزدی چنین نوشته شده است: «وی طرز بابا فغانی شیرازی اختیار نموده، و شوخی... بر آن افزوده... و از زبان عشق آگاه است، لهذا کلام او مقبول خاص و عام است». این هم گفته شده که کلام وی خصایص شوخی و طراحی و ادا بندی را دارد. نوع اصلی این اصطلاحات چیست؟ هنوز روشن نیست. به هر روی در عبارت فوق دو نکته بسیار مهم است: یکی «شوخی... بر آن افزوده» و دوم «از زبان عشق آگاه است».

این شوخی چیست؟ و مراد از زبان عشق چیست؟ در حال حاضر به این بحث نمی‌پردازم. و برخی نظرات دیگر را طرح می‌کنم.

عبدالباقی نهاوندی در مآثر رحیمی درباره نظیری نیشاپوری چنین نوشته است: «مقتدای شاعران سخندان و پیشوای عاشقان صادق بیان». این جمله تقریباً همان مفهوم را دارد که «از زبان عشق آگاه است». نویسنده مخزن‌الغرایب در باب شعر نظیری چنین اظهار نظر کرده است: «وی طرز بابا فغانی را اختیار نموده و آن رویه را به حد کمال رسانیده، کلامش نهایت رقیق به پختگی و برشستگی واقع شده، هرچه از عذوبت و نزاکت و لطافت گوید، دارد». البته باز هم مبهم می‌ماند که نگارنده مخزن‌الغرایب طرز

بابا فغانی را فراتر از این ویژگی‌ها دانسته یا خصایص مزبور را جزو طرز وی قرار داده است؟ اما این روشن است که وی در شعر نظیری وصف رقت را می‌بیند و «رقت» بیان و مضمونی است که درد شیرین و گوارا دارد؛ که این همان مطلب است که نویسنده به صورت جمله «از زبان عشق آگاه است» قبلاً بیان کرده است.

مبتلا در میخانه، در ضمن معرفی نظیری همین موضوع را چنین آورده است: «کلامش مستمعان را بی اختیار از خویش می‌برد و بر جراحات دلِ دردمندان نمکِ اضطراب می‌ریزد». از این رو عناصر درد و رقت در کلام عاشقانه نظیری به فراوانی آمده است که وی عواطف صمیمانه عاشقانه را اظهار می‌نماید و بدین جهت زبان و بیان دلپذیر و طبیعی به کار می‌برد و از صناعات و پیچیدگی خودداری می‌نماید و واردات قلبی را صمیمانه مطرح می‌کند.

می‌دانیم که طرز فغانی به ویژه در کاشان مقبولیت یافت. افزون بر نظیری، مسیح کاشی نیز تحت تأثیر بابا فغانی قرار گرفته و به تقلید وی پرداخته است (میخانه، ص ۳۶۲). شاعران یاد شده این طرز را رواج و توسعه دادند (برای توضیح بیشتر نگاه کنید به شعرالمجم، ج ۳، ص ۲۸).

اکنون روشن شد که در طرز و سبکی که فغانی موجد و مخترع آن بود، اظهار عواطف صمیمانه و عاشقانه بسیار اهمیت داشت و بیان مؤثر و خالی از صنایع و تکلف رواج پیدا کرد. ویژگی اساسی طرز فغانی نیز همین بود. البته در زمان بعد همین روش راه‌های دیگری را نیز باز کرد. عقیده اینجانب همین است که روش بابا فغانی تازه‌گویی نبود، هر چند که تازه‌گویی از همان روش اخذ شده است.

برخی از شاعران تنها به «وقوع‌گویی» و «معامله‌بندی» پرداختند و برخی از آنان تنوع مضامین غزل را اختیار نمودند، برخی از مضامین تصوف را نیز شامل آن کردند و به سبک و روش مخصوص به خود دست یافتند، چنین می‌نماید که پیروان روش جدید، طرز هرات را رها کردند و به راستی بیان و مضامین عشق و محبت بیشتر توجه کردند. سخن‌گویان تازه‌گو همه نوع طرز و روش غزل را نیز ادامه دادند.

این هم یک معماست که واژه «تازه‌گویی» در چه زمانی رواج پیدا کرد. اصطلاح «معنی تازه» را پیش از این نیز به کار می‌بردند و پس از آن نیز تا مدت‌ها رایج بوده است. اما وضع اصطلاح «تازه‌گویی» در چه روزگاری صورت گرفت؟ به درستی نمی‌توان در مورد آن سخن گفت. البته در مآثر رحیمی اصطلاح «تازه‌گویی» چندین بار ذکر شده

است. احتمالاً این اصطلاح را اولین بار در کاشان به کار برده‌اند. با توجه به این که نظیری مدتی در کاشان به سر برده است می‌توان گفت که «تازه‌گویی» در آن جا به وجود آمده باشد.

به گفتهٔ عبدالباقی نهاوندی اصطلاح «تازه‌گویی» را نخستین بار ابوالفتح گیلانی به کار برد. اما دانسته نیست که وی در این زمینه چه نقشی داشت. احتمال دارد که نقد وی شاعران دورهٔ خود را تحت تأثیر قرار داده باشد، همان طور که نقد و تحلیل خان آرزو سخن‌سرایان روزگار میر و سودا را متأثر کرد. شایان ذکر است که خان آرزو در پیشگفتار چراغ هدایت تمام متأخرین را «تازه‌گو» دانسته و شبلی نعمانی نیز در شعرالعجم همین مطلب را آورده است.

جریان هرچه باشد، روشن و آشکار است که در دورهٔ اکبر و جهانگیر (قرن‌های دهم و یازدهم هجری) «تازه‌گویی» فوق‌العاده مقبولیت یافت و عبدالباقی نهاوندی در مورد معرفی نوعی شاعر چنین پرداخته است: «در میان مستعدان تازه‌گو شهرت دارد» (مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۷ و ۸). سپس می‌افزاید: «و مستعدان و شعر سنجان این زمان را اعتقاد این است که تازه‌گویی که درین زمانه در میانهٔ شعراء مستحسن است و شیخ فیضی و مولانا عرفی شیرازی و غیره به آن روش حرف زده‌اند، به اشاره و تعلیم ایشان (ابوالفتح گیلانی) بوده» (همان، ص ۸۴۸).

نهاوندی، کامی سبزواری و بقائی را نیز به عنوان سخنگویان تازه‌گو معرفی می‌کند (همان، ص ۸۶۳ و ۸۸۷)، و نسبت به جسمی آورده است که: «کلامش از خامی و لغو و سایر عیوب که در کلام تازه‌گویان این زمان باشد، مبرا است» (همان، ص ۹۲۸). به عقیدهٔ نهاوندی، کلام جسمی از عیوب تازه‌گویان آن زمان خالی است، و در ضمن معرفی ویژگی‌های شعر جسمی چنین آورده است: «مولانا را اشعار مشکله و دقیقه بسیار است» (همان، ص ۲۲۹). بدین رو در کلام وی پیچیدگی بیان و اشکال استعاره فراوان بود.

نویسندهٔ مآثر رحیمی ملاشیرازی و برادر رشکی را نیز از تازه‌گویان دانسته و دربارهٔ آنان چنین نوشته است: «چنانچه شکیبی... نظیری... عرفی سخنان او را بر اقران ترجیح نهاده، اعتقاد تمام به تازه‌گویی و نادر سخنی او داشتند» (همان، ص ۹۸۰).

همو دربارهٔ «تجلی» چنین اظهار نظر می‌نماید: «خود را از تازه‌گویان و شیرین سخنان این زمان می‌داند و بر خفی و جلی اشعار متأخرین اطلاع دارد» (همان، ص ۱۰۲۷).
قبلاً بیگ را هم از تازه‌گویان شمرده است و دربارهٔ صیدی آورده است که: «مولانا

صیدی تتبع طرز متأخرین می‌کند... از تازه‌گویان و نوآمدگان این زمان...» (همان، ص ۱۱۲۹). اما نهاوندی وی را پیرو عرفی قرار داده است.

نگارندهٔ مآثر رحیمی در ضمن معرفی میرغروری می‌نویسد که «او از کاشان است... و نادره‌گویی و شیرین سخنی وی معروف است» (همان، ص ۱۱۳۳ و ۱۱۳۶).

و دربارهٔ طبعی می‌آورد که: «طرز تازه که در میان مستعدان این زمان است، به غایت نیکو تتبع می‌کند و سلیقهٔ عالی دارد» (همان، ص ۱۲۱۲).

دربارهٔ مولانا نادم گیلانی نوشته است که: «الحق شاعری تازه‌گوی و نادر سخن است و به تازه‌گویی در میانهٔ موزونان اشتهار دارد» (همان، ص ۱۲۶۷).

وجهی را نیز از تازه‌گویان دانسته است (همان، ص ۱۲۸۹).

در ضمن احوال حیدری و لسانی نوشته است که آنان روش «تازه‌گویی» متأخرین را دوست نداشتند (همان، ص ۱۳۳۷). اما مولانا تسلی، عبدالباقی تاینی و فهمی را به عنوان تازه‌گویان معرفی نموده است.

شگفت‌انگیز است که نهاوندی در ضمن شرح احوال و معرفی اشعار نظیری نیشابوری هیچ اشاره‌ی به «تازه‌گویی» نکرده و دربارهٔ او چنین آورده است که: «ابداع معانی غریب و مضامین مشکله [کرده]... پیشوای عاشقان صادق بیان» است. و علیه نظیری بیت هجویهٔ رسمی را آورده است:

لباس لفظ شود تنگ در برِ معنی گهی که بکر معانیش بفرگند چادر
نهاوندی می‌نویسد که برخی از پیروان سبک عراقی غزل نظیری را از غزل عرفی بهتر و برخی برابر وی دانسته‌اند.

نهاوندی نسبت به نظیری، از عرفی به تفصیل سخن آورده است و چنین می‌پردازد: «او مخترع طرز تازه‌ی است که الحال در میانهٔ مردم معتبر...» است. و می‌افزاید که «چندان ابداع معانی غریبه و مضامین عجیبه و ابیات عارفانه و عاشقانه که او کرده هیچ‌کس نکرده». به عقیدهٔ او، عرفی موجد طرز تازه است و مردم به تقلید او پرداخته‌اند و تازه‌گویی عرفی در عراق و فارس و خراسان معروف است و همهٔ کسان او را افضل می‌دانند. با توجه به این که عرفی مخترع طرز و روش جدیدی است، مقام و مرتبهٔ عالی وی انکارناپذیر است اما قبول کردن این نیز سخت است که او مخترع «تازه‌گویی» بوده است، البته می‌توان گفت که عرفی هم تازه‌گو است. به این ترتیب جز این چاره‌ی نداریم که نظیری را نیز تازه‌گو قرار بدهیم.

نویسنده مآثر رحیمی، کلام حسین ثنایی را نیز مورد تحسین و تمجید قرار داده و البته این را هم ذکر نموده است که شعر او عیب «نارسایی لفظ» را داشت، یعنی کلام وی مفهوم و معنی را نمی‌رساند.

به عقیده نهایندی ملهمی و ملک قمی نیز از تازه‌گویان هستند. او ضمن معرفی شعر نوعی خوششانی چنین آورده است: «او هم تازه‌گو بود، اما شعر او را شتر گربه می‌گویند»، از این رو که کلام نوعی حسن بیان نداشت.

با در نظر داشتن مطالب یاد شده می‌توان گفت که نظیری، عرفی، شکیبی، ملهمی و جز آنان، شاعران تازه‌گوی دوره‌های اکبر و جهانگیر بوده‌اند؛ و به عقیده علامه شبلی نعمانی مخترع و تشویق‌کننده این روش و اسلوب ابوالفتح گیلانی است، و باباغانی یا به گفته نهایندی، عرفی نیز مخترع و ایجادکننده طرز جدید هستند. اما هنوز روشن نیست که طرز «تازه‌گویی» چه ویژگی‌هایی دارد؟ علامه شبلی نعمانی، منتقد و شعرشناس بزرگ نیز نتوانسته است شکل روشن و آشکار «تازه‌گویی» را مطرح کند.

برای بررسی اصل و اساس طرز «تازه‌گویی»، تأثیر و نفوذ فوق‌العاده حافظ بر شعر فارسی و عکس‌العمل آن را باید در نظر داشت. کلام حافظ را معراج شعر فارسی دانسته، این بحث را ادامه می‌دهیم. حالا نخست از همه به ویژگی‌های سخن حافظ توجه کنیم:

۱. حافظ در ضمن بیان مطالب، مجاز و حقیقت را به نحوی بیان کرده که خواننده با هر ذوق و قریحه از کلام وی لذت می‌برد.

۲. موضوعات متصوفانه او را نمی‌توان از موضوعات عاشقانه جدا کرد.

۳. حسن بیان و سلاست و جزالت را به نحوی هماهنگ کرده است که تکلف و تصنع هرگز دیده نمی‌شود. غیر از حسن بیان، علو موضوع و ویژگی مهم شعر اوست. تشبیهات لطیف و بلاغت استعاره نیز بر گیرایی آن می‌افزایند. در این جا فقط یک بیت نقل می‌شود:

بنفشه طره مفتول خود گره می‌زد صبا حکایت زلف تو در میان انداخت
هدف تشبیه است ولی به اندازه ضد مشابهت، زیرا که زلف محبوب به هر روی از طره مفتول بنفشه زیباتر است. همین طرز تشبیه به نحو «وقوع گویی» در شعر میر تقی میر (شاعر بزرگ اردوزبان) نیز به چشم می‌خورد.

۴. موضوعات زندگی را با عواطف عاشقانه چنان آمیخته و ارائه نموده است که شعر تنها شعر عاشقانه نیست بلکه نماینده محیط پهنای زندگی شده است. موضوعات

متنوع را به نحو احسن بیان کرده است و هر موضوع نه تنها جدی است بلکه در هیچ جا ابتذال دیده نمی شود.

۵. به عقیده وی حقیقت زیست بی ثباتی است اما رفتار زیست خوشدلی است. این موضوع خاص حافظ سراسر دیوان او را دربر گرفته است.

۶. راستی و صمیمیت ویژگی مهم کلام حافظ است.

۷. تأثیر و ترفع روحانی، خاصه شعر وی محسوب می شود.

بنابراین ویژگی ها سخن حافظ شهرت فراوان یافت. امتزاج بی مانند حسن و خوبی یا به عقیده بابر رنگ و معنی برای خواننده با هر ذوق و علاقه جالب است. کمال غزل حافظ به سبب ابیات متفرق او نیست بلکه شیرازه بندی درونی ابیات و محیط کلی غزلیات و شدت دائمی جذب و حال و صمیمیت عواطف و اندیشه سخن وی را اوج می بخشند و شعری آمیخته با رنگ حکمت به وجود می آید. اگرچه بیشتر شاعران ادعای پیروی او را می کنند اما حافظ غزل را به جایی رسانده است که نه تنها رسیدن به آن مشکل است بلکه تقلید آن نیز ممکن نیست.

عکس العمل نارسایی پیروان حافظ در برخی از موارد دیده می شود: یکی این که وحشی یزدی، شرف جهان قزوینی و ولی دشت بیاضی و جز آنان طرز و روش حافظ را رها کردند و به این ترتیب در کلام آنان «وقوع گویی» صورت گرفت؛ در حالی که شعر «وقوع گویی» به ویژه غزل، رویداد مسائل حقیقی عشق جسمانی نیست. عکس العمل دیگر اگر چه تقلیدی است اما به صورت یک لهجه تازه جلوه داده شده است. از این رو قرار شد که غزل دارای مضامین رنگارنگ و متنوع باشد اما هر شاعر به لهجه خاصی سخن بسراید، که این عکس العمل در شعر مکتب هرات، به ویژه در کلام جامی به چشم می خورد.

چنین برمی آید که طرز «تازه گویی» در نتیجه اختلاط و آمیزش هر دو نظر یاد شده به وجود آمد و میان این دو عقیده قرار می گیرد. کلام خود فغانی نیز بازگویی همین اختلاط و آمیزش است. در کلام وی همه رنگی و صمیمیت عواطف عاشقانه در کنار یکدیگر دیده می شوند. پس از آن شاعران تازه گو در کلام خود همان شوخی و زیبایی را تجلی داده اند. از این رو «تازه گویی» انحراف از صنعت گرای اهل هرات و مضامین تقلیدی آنان است. به صورت «تازه گویی» برای اظهار صمیمانه عشق و محبت اسلوب و روشی به وجود آمده که از صنعت گرای و تکلف و تصنع آزاد، و نیز دارای تنوع مطالب است. در مورد

فغانی تذکره‌نویسانِ پیشین و نیز منتقد بنام شعر فارسی علامه شبلی نعمانی بسیاری نکته‌ها آورده‌اند که درخور قدردانی و شایسته تقدیر و تحسین است، اما حقیقت این است که هرچه آنان در باب «تازه‌گویی» و ویژگی‌های آن نوشته‌اند برای ما اطمینان‌بخش و قانع‌کننده نیست.

در پیروی تذکره‌نویسانِ پیشین، شبلی نعمانی می‌نویسد: «متأخرین (که فغانی نیز از آنان است) هرچه می‌گویند دشوارتر است بلکه می‌توان گفت که اسلوب نگارش آنان ایماپی و اشاراتی شده است. دومین این که اساس بیشتر موضوعات بر صنعت ایهام است، اما در هر روزگار متداول بوده است. البته شایان ذکر است که کلام برخی از متأخرین مانند نظیری و صائب این ویژگی را ندارد. سوم این که سخنورانِ دوره آخر در تشبیهات و استعارات و زبان و بیان، نزاکت و جدیت و تصنع و تکلف می‌آورند. برخی از شاعران تکلف و تصنع را به فراوانی در شعر خود جا دادند. اما در آن زمان ترکیبات و اصطلاحات نو مانند نشتر کده، مریم کده و جز آن در شعر به وجود آمد (که به وسیله چنین ترکیباتی اندیشه بزرگ را می‌توان بسیار خلاصه بیان کرد)» (شعر المعجم، ج ۳، تذکره «فغانی»).

شبلی می‌افزاید: «این دوره، دوره متأخرین و نازک خیالان است، و فغانی نیز همچنین شعر می‌سراید» (همان). «نازک خیالی» این است که شاعر ضمن بیان کردن مطالب به استعاره و قرینه بعید می‌پردازد. برخی از سخنوران مانند جلال اسیر اصفهانی، قاسم دیوانه، شوکت بخاری و جز آنان به همان اسلوب پرداخته‌اند، اما شعر بیشتر شاعران متأخر به ویژه فغانی این ویژگی را ندارد.

به عقیده من، شعر فغانی رنگ و روش جامی را ندارد. در کلام وی «وقوع گویی» و «صنعت‌گرایی» نیست. فغانی و پیروان او اسلوب سخن‌سرایی را از قید صنعت رها ساخته به رسم نوین راست بیانی و صمیمیت پرداختند. در غزل‌های عرفی، نظیری و شکیبی همین سبک متمایز است. «معامله‌گویی» (موضوعات طبیعی و جریان‌های عاشقانه)، همه رنگی و راست بیانی ویژگی‌های برجسته سخنگویان روزگار اکبر و جهانگیر هستند. البته حکیم ابوالفتح گیلانی، سخن‌سنج و منتقد ممتاز آن دوره، را نمی‌توان مخترع و موجد سبک نو دانست. پس ویژگی‌های اساسی «تازه‌گویی» عبارتند از: (برعکس شعر جامی که به وسیله دانش و اندیشه شهرت یافت) تازه‌گویی براساس عواطف صمیمانه البته این نوع شعر مورد علاقه برخی از منتقدان مانند والہ داغستانی

قرار نگرفته است. او اظهار تأسف نموده و می‌نویسد که «میان شعر و دانش و اندیشه فاصله چندین برابر شده است» (تذکره‌واله داغستانی).

اما به عقیده ما، برای شعر دانش و اندیشه آن قدر اهمیت ندارد که صمیمیت عواطف، و اساس «تازه‌گویی» بر عواطف صمیمانه عاشقانه استوار است. سایر سخن‌سرایان روزگار اکبر و جهانگیر خصایص فوق را در کلام خود گنجانده‌اند، اما هر شاعر رنگ و اسلوب مخصوص را نیز دارد. می‌توان دریافت که در کلام نظیری اظهار عواطف عاشقانه، در شعر عرفی استعارات نو و در کلام فیضی فیاضی ترکیب‌های هیجان‌آور فوق‌العاده مهم هستند.

مؤلف مآثر رحیمی، حسین ثنائی را مورد تحسین قرار داده است اما دانسته نیست که رنگ خاص او چیست؟ در مآثر رحیمی علیه «تازه‌گویی» چند ایراد مطرح شده است. یکی از آنها «نارسایی لفظ» است که به عقیده مؤلف برخی کنایات بعید و استعارات دقیق زود درک نمی‌شوند، اما از ویژگی‌ها و محاسن زبان شعر هستند. دوم این که شاعران تازه‌گو موضوعات قدیمی و کلاسیک غزل را رها کردند و به همه رنگی و تنوع پرداختند. باز هم به جرأت می‌شود گفت که این هم ویژگی مهم شعر است. البته برخی از شاعران در ضمن اظهار مطالب عاشقانه علو شیوه حافظ را از دست داده، به ابتذال پرداخته‌اند و همچنین در ضمن بیان مسائل زیستی موضوعات عادی را وارد شعر کرده‌اند و در نتیجه شعر فرومایه و پست می‌گردد. عرفی از این فرومایگی برکنار است اما تشبیهات و استعارات عادی نیز در شعر وی به چشم می‌خورند.

بنابراین ویژگی‌ها «تازه‌گویی» در آن روزگار شهرت فراوان یافت. به گفته نگارنده مؤثر رحیمی، طالب آملی نخستین کسی بود که این روش را رها کرد. استعارات بسیار لطیف که نیاز به دقت و تأمل دارند، در لابه‌لای شعر وی دیده می‌شوند. به عقیده برخی از منتقدین صائب تبریزی طرز «تازه‌گویی» را ترک گفت و سبک نو را معرفی کرد. در این تردیدی نیست که طالب آملی و صائب روش خاصی دارند اما اصطلاح «تازه‌گویی» را پس از آنان نیز به کار برده‌اند. خان آرزو در چراغ هدایت شعر سایر سخنگویان دوره بابرین (تیموریان هند) را به عنوان «تازه‌گویی» معرفی نموده است. البته شعر سراسر روزگار بابرین را مورد نقد و تحلیل قرار داده به این نتیجه می‌رسیم که پس از زمان شاهجهان سبک شعر تغییر می‌یابد. برخی از منتقدان شعر پیروان میرزا جلالی اسیر اصفهانی مانند ناصرعلی سرهندی و جز آن را نیز «تازه‌گویی» محسوب داشته‌اند، در

حالی که این «ضد تازه‌گویی» است.

سرخوش در کلمات الشعراء و شیرخان در مرآة الخيال چندین بار اصطلاح «معنی تازه» و «معنی یابی» را آورده‌اند. هردو اصطلاح از «مضمون آفرینی» ریشه گرفته‌اند. و «مضمون آفرینی» جز اغراق و غلوّ چیزی نیست که هیچ ربطی با «تازه‌گویی» ندارد. همچنین منتقدانی که «تازه‌گویی» را همان «سبک هندی» قرار می‌دهند، نیز اشتباه می‌کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی